امام علی(ع):
برای تأدیب خود همین بس که از آنچه در دیگران نمی‌پسندی دوری کنی.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

وطن امروز

تجربه جنگ‌های اخیر نشان داد نوحه‌ها به سرودهای ملی تأثیرگذار تبدیل می‌شوند

سوز ساز

میلاد جلیل‌زاده

در جریان جنگ تحمیلی هشت‌ساله، یکی از ماندگارترین پدیده‌های فرهنگی و موسیقیایی ایران شکل گرفت؛ تبدیل نوحه‌های مذهبی و آیینی به سرودهای حماسی و رزمی.

در آن دوره، مرز سنتی میان «سوگواری» و «حماسه‌سرایی» کم‌رنگ شد و مداحان و شاعران نوحه‌سرا توانستند با الهام از فرهنگ عاشورا و نغمه‌های اصیل بومی، اثرگذارترین سرودهای جنگی را خلق کنند. بسیاری از این آثار ریشه در موسیقی آیینی و نوحه‌های قدیمی جنوب ایران (بویژه بوشهر و خوزستان) داشتند که «ممد نبودی ببینی» شاخص‌ترین نمونه این پدیده است؛ سرودی که شعر آن پس از آزادسازی خرمشهر توسط جواد عزیزی سروده شد، اما ملودی و آهنگ آن دقیقاً بر اساس نوحه معروف بوشهری اثر جهانبخش کردی‌زاده (بخشو) به نام «لیلا بگفتا ای شه لب تشنگان» ساخته شد و اجرای غلام کویتی‌پور و حسین فخری این ملودی سوگوارانه را به یک سرود ملی- حماسی تبدیل کرد.

علاوه بر این، بخش عمده‌ای از سرودها و نوحه‌های حماسی دوران جنگ (از جمله در برهه عملیات رمضان و فتح‌المبین) حاصل همکاری شاعران معاصر و مداحان بود، بویژه زوج هنری حبیب‌الله معلمی (شاعر) و صادق آهنگران (خواننده و مداح). آثار ماندگاری چون «ای لشکر صاحب‌زمان آماده باش، آماده باش»، «با نوای کاروان»، «سوی دیار عاشقان رو به خدا می‌رویم» و «کربلا منتظر ماست بیا تا برویم»، نمونه‌هایی از این همکاری هستند. این آثار اگرچه در قالب و ساختار نوحه‌خوانی اجرا می‌شدند، اما عملاً کارکرد مارش نظامی، سرود تهییج‌کننده و نماد هویت جمعی رزمندگان را در خطوط مقدم ایفا می‌کردند.

این مسأله به شکل حیرت‌انگیزی در جنگ غدیر سال ۱۴۰۴ و پس از آن جنگ رمضان هم تکرار شد. اینکه چطور نوحه‌ها می‌توانند به سرودهای اصلی جنگ در فضای جامعه ما تبدیل شوند و چرا موزیسین‌های حرفه‌ای کمتر می‌توانند تا این حد در این زمینه تاثیرگذار باشند، دلایل ساختاری قابل توجهی دارد. جالب اینجاست که در سایر کشورهای جهان هم بخشی از مهم‌ترین مارش‌های نظامی از زمزمه‌های مردمی به دم و دستگاه موزیسین‌های حرفه‌ای سرایت کرده است. در ادامه به نسبت نوحه‌خوانی و روحیه سلحشوری و مقاومت در مردم ایران پرداخته شده و به نمونه‌هایی در سایر نقاط دنیا هم اشاره می‌شود که زبانگردهای مردمی، به مارش‌های نظامی و ملی تبدیل شده‌اند.

سیر تکاملی و تدریجی نوحه‌ها از یک نغمه محلی یا مقطعی به یک سرود ملی و فراگیر، به یکی از جذاب‌ترین ابعاد «تاریخ شفاهی و فرهنگ جبهه» اشاره دارد. در طول ۸ سال دفاع مقدس، بارها دیده شد که یک قطعه ابتدا به‌عنوان دم سینه‌زنی در شب عملیات خوانده می‌شد، سپس به مارش اعزام نیرو در شهرها تبدیل می‌شد و در نهایت، با تنظیم‌های ارکسترال یا بازخوانی‌های گروه سرود، به سرود رسمی مناسبتی تغییر شکل می‌داد.

در واقع، طی دفاع مقدس ۸ ساله، نبردهای کوتاه یا مقطعی (مانند نبردهای مرحله‌به‌مرحله پیش از عملیات‌های بزرگ) حکم «میدان آزمون» را برای مداحان و شاعران داشتند؛ جایی که یک ملودی خوانده می‌شد، رد پای خود را در روحیه رزمندگان می‌گذاشت و سپس در عملیات‌های سرنوشت‌ساز به اوج شکوفایی و تثبیت می‌رسید. مکانیسم فراگیر شدن این آثار معمولاً یک الگوی مشخص داشت؛ گام اول اجرای زنده بود. مداحان (مانند صادق آهنگران، غلام کویتی‌پور یا حسین فخری) ملودی اولیه را در خطوط مقدم، حسینیه دوکوهه یا قبل از شروع یک مرحله از عملیات برای رزمندگان می‌خواندند. گام دوم ضبط روی نوارهای کاست بود و این نغمه‌ها دست‌به‌دست میان رزمندگان و خانواده‌ها می‌چرخید و در گام سوم با پخش مستمر از رادیو و تلویزیون در روزهای عملیات بزرگ، آن نوحه از قالب یک نوحه اختصاصی جبهه خارج و به سرود ملی پشتیبانی از جنگ تبدیل می‌شد.

ضرب‌آهنگ نوحه‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شد که امکان «پاکوبی»، «رژه» و «قدم‌رو» را به نیروها می‌داد (مانند ریتم حماسی «ای لشکر صاحب‌زمان آماده باش»). ترجیع‌بندهای ساده و هم‌خوان‌پذیر داشت و شعرها طوری سروده می‌شد که هزاران نفر بتوانند بدون داشتن متن، پاسخ مداح را یک‌صدا و پرقدرت تکرار کنند. پیوند موقعیت زمانی با حماسه هم نکته دیگری بود که از این نوحه‌ها می‌تراوید. ترکیب مفاهیمی مثل «تشنه‌لبی در گرمای ۵۰ درجه» و «حماسه عاشورا» فضایی عاطفی خلق کرد که شعرها را در ذهن مردم ماندگار می‌کرد.

با توجه به همه اینها، سوال اصلی این است: چرا برخی نوحه‌ها جایگزین سرودهای رسمی شدند؟ برای پاسخ به چنین پرسشی به ۳ نکته اصلی می‌توان اشاره کرد.

ارتباط عاطفی و ریشه‌دار: رزمندگان با ریتم و لحن نوحه‌خوانی نوستالژی و آشنایی قبلی داشتند؛ در نتیجه این آثار خیلی سریع‌تر و عمیق‌تر از سرودهای ارکسترال رسمی در روحیه نیروها نفوذ می‌کرد.

قابلیت همخوانی جمعی: ریتم‌های نوحه‌خوانی به گونه‌ای بود که گروه‌های بزرگ رزمندگان می‌توانستند به هنگام اعزام، رژه یا شب‌های عملیات، آنها را به‌صورت یک‌صدا تکرار کنند.

پیوند نبرد جاری با باورهای اعتقادی: ادبیات شاعران نوحه‌سرا، وقایع جنگ را مستقیماً به حماسه کربلا پیوند می‌زد و جنبه‌ای آرمانی و حماسی به آن می‌بخشید.

■ **تکامل نغمه‌ها از «جنگ ۱۲ روزه» تا «جنگ رمضان»**

الگوبرداری از فرهنگ نوحه‌خوانی برای خلق سرودهای حماسی، صرفاً یک پدیده تاریخی مربوط به دهه ۶۰ نبود و به یک الگوی زنده، پویا و تکرارشونده در فرهنگ دفاعی و رسانه‌ای ایران تبدیل شده است.

در جریان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، نیاز فوری به تهییج روحیه جمعی باعث شد مداحان و شاعران آیینی، قطعات و شورهایی حماسی خلق کنند. این نوحه‌ها به دلیل ریتم‌های کوبنده، ترجیع‌بندهای ساده و قابلیت هم‌خوانی سریع، در میان مردم و نیروها جا افتادند و زمزمه شدند. با آغاز جنگ رمضان در ۹ اسفند ۱۴۰۴، این جریان ۲ مسیر تکاملی را طی کرد؛ نغمه‌هایی که در جنگ ۱۲ روزه متولد شده بودند، با افزودن تنظیم‌های موسیقی، بازخوانی توسط گروه‌های سرود و پخش گسترده رسانه‌ای، از فرم یک مداحی مقطعی خارج شده و به سرودهای اصلی و نمادین تبدیل شدند.

در ادامه هم تقارن این نبردها با ماه مبارک رمضان و اوج‌گیری رویدادها، فضای معنوی و حماسی ویژه‌ای ایجاد کرد. مداحان در طول همین جنگ نیز قطعات تازه‌ای خواندند که به‌سرعت مسیر «هیأت به خط مقدم» و سپس «خط مقدم به سرود فراگیر ملی» را طی کردند. اما چرا این الگو همچنان کارایی دارد؟ پاسخ را می‌توان در سرعت در واکنش و نفوذ عمیق عاطفی یافت. ساخت یک سرود رسمی ارکسترال معمولاً زمانبر است، اما یک نوحه یا شور حماسی می‌تواند در کمتر از چند ساعت توسط شاعر و مداح خلق، اجرا و دل‌سپاری شود. همین سرعت بازتاب در کنار لحن آشنای آیینی، باعث می‌شود این آثار همواره یک گام از سرودهای رسمی‌تر پیشی بگیرند.

■ **نغمه‌های عامیانه جهان در ساز و برگ سربازان**

این یک پدیده کاملاً جهانی و تاریخی است که در زمان جنگ‌ها و بحران‌های بزرگ، موسیقی از سالن‌های مجلل ارکستر خارج و روی زبان مردم، در سنگرها و در خیابان‌ها متولد می‌شود. البته در هیچ جای دنیا مثل سرزمین ما که سنت نوحه‌خوانی در آن فراگیر و ریشه‌دار است، نمی‌توان این حجم از مردمی شدن موسیقی جنگ را دید، اما با این حال بسیاری از مهم‌ترین، خاطره‌سازترین و جهانی‌ترین موزیک‌های جنگ جهان شبیه همین مسیر را پیموده‌اند.

در تاریخ معاصر جهان، نمونه‌های متعدد و شگفت‌انگیزی وجود دارد که نغمه‌های عامیانه، ترانه‌های محلی یا سرودهای مذهبی میان مردم، کم‌کم چرخیده، به سرود رسمی جنگ تبدیل شده‌اند و در نهایت آهنگسازان بزرگ کلاسیک و حرفه‌ای آنها را اقتباس کرده‌اند.

نمونه‌های برجسته در تاریخ جهان:

۱. «سرود حماسی جمهوری» (آمریکا - جنگ داخلی)

این یکی از شفاف‌ترین الگوهای مشابه است که مربوط به قبل از دوره استعمارگری ایالات متحده می‌شود.

مبدأ: ابتدا یک نغمه مذهبی و ترانه ساده در محافل ترتیل‌خوانی معتقدان متدیست بود.

چرخش میان مردم: با شروع جنگ داخلی آمریکا، سربازان جبهه شمال (یونیون) روی همان ملودی، شعری عامیانه در وصف مبارزات «جان براون» (مبارز ضد برده‌داری) گذاشتند و آن را هنگام زمینی‌پیمایی و رژه می‌خواندند (John Brown's Body).

تبدیل به سرود رسمی: جولیا وارد هاو (شاعر) شعر حماسی و باوقاری روی این ملودی ساخت و قطعه به سرود رسمی و نمادین جنگ داخلی تبدیل شد.

اقتباس حرفه‌ای: بعدها آهنگسازان بزرگی مثل چارلز آیوز (Charles Ives) و آرون کوپلند (Aaron Copland) این ملودی عامیانه را در قطعات بزرگ ارکسترال خود گنجاندند.

۲. «بلا چاو» (Bella Ciao - ایتالیا)

مبدأ: اصل این نغمه، یک ترانه کارگری غم‌انگیز بود که زنان کارگر در زمین‌های برنج شمال ایتالیا هنگام کار سخت روزانه می‌خواندند.

چرخش میان مردم: در جریان جنگ دوم جهانی، پارتیزان‌ها و نیروهای مقاومت ضد فاشیسم در ایتالیا شعر آن را تغییر دادند و ریتم آن را حماسی کردند.

تبدیل به سرود فراگیر: این قطعه به نماد اصلی مقاومت ایتالیا تبدیل شد و پس از جنگ به تمام زبان‌های دنیا ترجمه و به یک سرود جهانی ضد استبداد تبدیل شد که ارکسترهای بزرگ دنیا آن را اجرا کرده‌اند.

۳. «مارسی‌یز» (La Marseillaise - فرانسه) و اورتور ۱۸۱۲

مبدأ: اگرچه توسط یک افسر ساخته شد، اما شهرت آن نه از طریق دستور دولتی، بلکه از طریق داوطلبان جنگی شهر مارسی شکل گرفت. آنها هنگام راهپیمایی به سمت پاریس این نغمه را بر زبان‌ها انداختند و مردم کوچه و بازار آن را زمزمه کردند تا به سرود ملی فرانسه تبدیل شد.

اقتباس حرفه‌ای: پیوتر ایلیچ چایکوفسکی، آهنگساز بزرگ روس، در شاهکار معروف خود یعنی «اورتور ۱۸۱۲»، تم این سرود عامیانه - جنگی فرانسه را با نغمه‌های فولکلور و سرودهای مذهبی روسیه درآمیخت تا تقابل ۲ ملت را در قالب ارکستر به تصویر بکشد.

۴. «کاتیوشا» (شوروی - جنگ دوم جهانی)

مبدأ: در اصل یک ترانه عاشقانه و سبک در مورد دختری به نام کاتیوشا بود که منتظر بازگشت نامزد سربازش بود.

تبدیل به سرود جنگی: با حمله آلمان به شوروی، این ترانه ساده رادیویی به‌سرعت توسط سربازان در خطوط مقدم زمزمه شد. نیروها چنان با آن خو گرفتند که حتی راکت‌اندازهای معروف شوروی (BM-13) را به اسم این ترانه «کاتیوشا» نامیدند!

اقتباس حرفه‌ای: این نغمه بعدها اساس مارش‌های بزرگ نظامی ارتش سرخ و قطعات ارکسترال متعددی قرار گرفت.

چرا این الگو در تمام فرهنگ‌ها تکرار می‌شود؟

موسیقی‌شناسان این پدیده را با ۳ ویژگی توضیح می‌دهند:

۱. حافظه شنیداری قبلی: گوش مردم با آن ملودی (مذهبی، محلی یا کارگری) آشناست، پس نیاز به آموزش ندارد.

۲. تکنیک «کنترافکتوم» (Contrafactum): گذاشتن شعر حماسی جدید روی ملودی قدیمی و محبوب.

۳. قدرت تزریق روحیه: نغمه‌ای که از دل زندگی روزمره مردم برآمده باشد، هنگام جنگ قدرت عاطفی به مراتب بیشتری نسبت به سرودهای دستوری و سفارشی دارد.

■ **بومی‌سازی فرهنگ دفاعی و رسانه‌ای**

با توجه به آنچه مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان به این نتیجه رسید که اگر ما از مسیر نوحه‌خوانی به تولید سرودهای جنگی برسیم، بهترین مسیر برای بومی‌سازی کامل نغمه‌ها و به حداکثر رساندن تاثیرشان است. وقتی از «بومی‌سازی فرهنگ دفاعی و رسانه‌ای» صحبت می‌کنیم، هیچ راهکار یا تکنیکی در موسیقی حماسی مؤثرتر از دست زدن به حافظه شنیداری و عاطفی ناخودآگاه یک ملت نیست. الگوی «نوحه به سرود» به چند دلیل بنیادی، بالاترین میزان تأثیرگذاری و بومی بودن را تضمین می‌کند:

۱. اتصال به «دی‌ان‌ای» موسیقی اصیل (ردیف دستگاهی)

مارش‌ها و سرودهای نظامی سنتی در دنیا غالباً بر پایه‌گام‌های غربی و ریتم‌های ارکسترال کلاسیک ساخته می‌شوند، اما نوحه‌های اصیل ایرانی مستقیماً در دستگاه‌ها و آوازهای ایرانی ریشه دارند. مثلا چهارگاه دستگاهی است که ذاتاً ماهیت حماسی، جهش‌یافته و رزمی دارد و دشتی و همایون آوانگاردترین نغمه‌ها برای انتقال همزمان «سوز و غرور» هستند.

وقتی سرودی بر پایه این دستگاه‌ها شکل می‌گیرد، گوش مخاطب ایرانی بدون اینکه نیازی به آموزش داشته باشد، آن را اصیل و خویشاوند خود می‌یابد.

۲. ساختار «دم‌گیری»؛ تبدیل شنونده به مجری

در سرودهای رسمی یا سان‌های نظامی، مردم صرفاً شنونده غیرفعال هستند، اما ساختار نوحه بر پایه تک‌خوان (مداح/خواننده) و پاسخ جمعی (هم‌خوانان) طراحی شده است.

این ساختار باعث می‌شود مردم از لحظه شنیدن اثر، خود را بخشی از اجرا بدانند. همین زمزمه ناخودآگاه در خیابان، سنگر یا خانه، «ضریب نفوذ رسانه‌ای» آن نغمه را به حداکثر می‌رساند.

۳. تبدیل «سوگ منفعل» به «حماسه فعال»

سوگ خالص می‌تواند باعث بی‌رمقی یا افسردگی جمعی شود، اما نوحه‌سرایی ایرانی این قابلیت منحصربه‌فرد را دارد که غم و فقدان را با آرمان و شجاعت ترکیب کند. این پیوند معنوی، ترسی را که معمولاً در شرایط جنگی رخ می‌دهد، به یک «اراده جمعی» تغییر شکل می‌دهد.

به همین دلیل است که سرودهای ارکسترال فرمایشی و سفارشی با وجود هزینه‌های سنگین تولید، معمولاً در گذر زمان فراموش می‌شوند، اما نغمه‌هایی که از دل تکیه‌ها، هیأت‌ها و هم‌خوانی‌های داوطلبانه مردم بیرون می‌آیند، ده‌ها سال در حافظه تاریخی یک جامعه باقی می‌مانند.

■ **ترکیب نوحه حماسی با تنظیم‌های مدرن**

معمولا یک دغدغه اصلی برای موزیسین‌های دوره جنگ در ایران این است که چگونه می‌توان الگوهای نوحه‌خوانی حماسی را با تنظیم‌های موسیقی مدرن و ارکسترال امروزی ترکیب کرد بدون اینکه روح بومی آن آسیب ببیند؟

ترکیب نوحه حماسی با تنظیم‌های مدرن و ارکسترال، حرکت روی لبه تیغ است. اگر این کار غیرحرفه‌ای انجام شود، اثر به‌سرعت روح معنوی، حماسی و بومی خود را از دست می‌دهد و به یک «پاپ-مداحی» کم‌عمق یا یک موسیقی تجاری تبدیل می‌شود.

برای اینکه ارکستراسیون امروزی خادم و تقویت‌کننده آن نغمه اصیل باشد (نه تخریب‌کننده آن)، آهنگسازان و تنظیم‌کنندگان معمولاً ۴ اصل کلیدی را رعایت می‌کنند:

۱. حفظ ساختار «مقام» و فواصل ایرانی (عدم هضم در گام‌های غربی)

بسیاری از نوحه‌های اصیل در دستگاه‌هایی مثل دشتی، همایون یا چهارگاه قرار دارند که دارای فواصل ربع‌پرده (کرون) هستند. خطای رایج این است که آکوردگذاری‌های غربی طوری انجام شود که نغمه ایرانی به اجبار در گام‌های ماژور یا مینور غربی تسلیم و تخت شود.

راهکار اصیل اما استفاده از هارمونی مدال (Modal Harmony) است؛ یعنی ارکستر زهی و بادی به جای تحمیل آکوردهای استاندارد غربی، حول نغمه اصلی فضاسازی کنند و فواصل اصیل خواننده را آزاد بگذارند (مشابه کاری که آهنگسازانی چون مجید انتظامی یا حسین علیزاده در آثار حماسی انجام داده‌اند).

۲. بازآفرینی «کوبش سنتی» با پرکشن‌های سینمایی

ریتم در نوحه حماسی، برخلاف موسیقی پاپ، بر پایه ضرب‌آهنگ سینه یا پا و ضربات سنج و دمام است. پس تلفیق هوشمندانه این خواهد بود که به جای استفاده از درام‌کیت‌ها یا ریتم‌های الکترونیک رایج، ضرب‌آهنگ بومی (مانند دمام، دهل و سنج بوشهری) به‌عنوان هسته اصلی ریتم حفظ شود و لایه‌های زیرین آن را با سازهای پرکشن سینمایی و حماسی (مانند تیمپانی، تام‌تام‌های سنگین و گراندکاسا) تقویت کنند تا آن حس «قدم‌رو» و «مارش نظامی» بازآفرینی شود.

۳. الگوی «فراخوان و پاسخ» در ارکستر

در نوحه‌خوانی سنتی، «دم‌گیری» و «پاسخ جمعیت» قلب تپنده اثر است. در تنظیم مدرن ارکسترال، ارکستر می‌تواند نقش همان «جمعیت پاسخ‌دهنده» را بازی کند. زمانی که مداح/تک‌خوان مصرعی را می‌خواند، بخش سازهای برنجی (ترومبون‌ها و هورن‌ها) یا گروه کر مردانه، همان ترجیع‌بند را با شکوه و حجم صوتی بالا پاسخ می‌دهند. این کار بدون آسیب زدن به لحن بومی، ابهت سینمایی بی‌نظیری به اثر می‌بخشد.

۴. اصالت حنجره و جلوگیری از دستکاری‌های دیجیتال

در نوحه‌خوانی، «سوز»، «گرفتگی صدا» و «لحن حماسی» ارزش هنری محسوب می‌شوند. در پردازش صدای خواننده (مکس و مسترینگ) نباید از ابزارهای اصلاحی مدرن مثل آتوتیون (Autotune) یا پردازش‌های شدید الکترونیکی استفاده شود. صدا باید خام، زنده و پرانرژی باقی بماند تا صمیمیت و لحن جبهه‌ای آن حفظ شود و ارکستر تنها نقش «قاب تصویر» را برای این حنجره ایفا کند.

■ **فضاسازی یا ملودی‌محوری**

در موزیک‌های جنگی که از زبان مردم یا نوحه‌خوان‌ها به گوش موزیسین‌های حرفه‌ای رسیده، بعضا ملودی نقش پررنگ‌تری دارد، اما در موزیک‌هایی که خود آنها می‌سازند، بیشتر بر فضاسازی تاکید می‌شود. این تفاوت دقیقاً مرز میان «موسیقی شفاهی و مردمی» و «موسیقی آکادمیک و ارکسترال» را نشان می‌دهد.

نحوه شکل‌گیری این ۲ نوع اثر و دلایل تفاوت ساختاری آنها را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. چرا آثار مردمی و نوحه‌ها «ملودی‌محور» هستند؟

در فرهنگ عامه و نوحه‌خوانی، ابزار اصلی فقط حنجره انسان است. در نبود ارکستر و ابزارهای چندصدایی، تمام بار عاطفی و معنایی باید روی دوش یک خط ملودیک (Melodic Line) شفاف و روان باشد.

قابلیت حفظ و زمزمه: ملودی باید ساده، پرجهش و ماندگار باشد تا یک سرباز یا یک فرد عادی بتواند آن را بدون نیاز به سواد موسیقی به یاد بسپارد و زیر لب زمزمه کند.

کلام‌محوری: در نوحه، ملودی خادم شعر است؛ یعنی ریتم و اوج و فرود ملودی طوری طراحی می‌شود که کلام و پیام حماسی شفاف به گوش برسد.

۲. چرا آهنگسازان حرفه‌ای «فضاسازی‌محور» کار می‌کنند؟

وقتی یک آهنگساز حرفه‌ای برای جنگ موسیقی می‌سازد، ابزار او دیگر فقط یک حنجره نیست، بلکه یک ارکستر کامل (شامل ده‌ها ساز زهی، بادی و پرکشن) یا ابزارهای الکترونیک است.

بازآفرینی صحنه و بعد روانی جنگ: جنگ فقط یک نغمه یا شعر نیست؛ جنگ شامل اضطراب، انفجار، عظمت، سکوت سنگین قبل از عملیات و اندوه پس از نبرد است. آهنگساز حرفه‌ای با بافت صوتی (Texture)، آکوردگذاری‌های پیچیده (هارمونی) و سکوت‌های ناگهانی، این فضاهای روانی را بازسازی می‌کند.

رنگ‌آمیزی صوتی (Orchestration): آهنگساز ممکن است یک ملودی ۳ نت ساده را انتخاب کند، اما با سپردن آن به ساز هورن (شاخ جنگی) و ایجاد یک زمینه مشوش با سازهای زهی، فضایی بسیار وحشتناک یا باشکوه خلق کند که هیچ حنجره‌ای به‌تنهایی قادر به ایجاد آن نیست.

۳. شاهکارهای ماندگار؛ حاصل پیوند ملودی مردمی و فضاسازی حرفه‌ای

بهترین و قدرتمندترین آثار جنگی در تاریخ ایران و جهان زمانی متولد شده‌اند که این ۲ دنیای متفاوت به یکدیگر رسیده‌اند. فرمول طلایی «یک ملودی فوق‌العاده ساده و ماندگار از دل مردم» به‌علاوه «فضاسازی عمیق و ارکسترال یک آهنگساز زبده» است که یک نمونه بارز آن در موسیقی ایران، می‌تواند کارهای مجید انتظامی (مثلاً در موسیقی فیلم از کرخه تا راین یا بوی پیرهن یوسف) باشد؛ جایی که ملودی اصلی آنقدر ساده است که می‌توان آن را با سوت زمزمه کرد، اما فضاسازی ارکسترال، ویولن‌های کشیده و پرکشن‌های سنگین، حس غربت و حماسه را در عمیق‌ترین سطح به مخاطب منتقل می‌کنند.

چرا توافق‌های ایران و آمریکا پیش از اجرا فرومی‌ریزد؟

یادداشت

ادامه از صفحه اول

با این حال، نقطه ضعف اصلی تفاهمنامه در همان مساله‌ای نهفته بود که دستیابی به آتش‌بس را ضروری کرده بود؛ تنگه هرمز. بند ۵ از عبور بدون هزینه کشتی‌های تجاری فقط برای ۶۰ روز سخن گفت و ضمن تأکید بر ترددها بر پایه ترتیبات ایرانی تصریح کرد ایران و عمان، با گفت‌وگو با دیگر دولت‌های ساحلی، درباره اداره آینده و خدمات دریایی تنگه بر پایه حقوق بین‌الملل و حقوق حاکمیتی دولت‌های ساحلی مذاکره کنند. یعنی نقش ایران در اداره و تنظیم عبور و مرور تنگه پس از دوره موقت به رسمیت شناخته شده است؛ در مقابل، آمریکا معتقد بود نتیجه تفاهمنامه باید بازگشت به آبراهی کاملاً باز و بدون کنترل یا هزینه‌گذاری ایران باشد.

در حالی که ایران با استناد به بند ۵ تفاهمنامه، یک مسیر امن برای تردد کشتی‌ها در شمال تنگه هرمز تعیین و آن را به سازمان بین‌المللی دریانوردی اعلام کرده بود، آمریکا مسیری را در امتداد ساحل عمان و بیرون از کنترل ایران برای عبور کشتی‌ها سازمان داد. تهران این اقدام را تلاش برای دور زدن نقش خود در ترتیبات جدید هرمز می‌دید؛ واشنگتن نیز آن را اقدامی برای تضمین آزادی کشتیرانی معرفی می‌کرد.

تفاهمنامه در بند ۱۲ ایجاد یک سازوکار اجرایی برای نظارت بر اجرای سند را پیش‌بینی کرده بود اما درباره مرجع بی‌طرف داوری، شیوه تشخیص ناقض، مراحل رسیدگی و تناسب واکنش‌ها جزئیات روشنی نداشت و آمریکا خود را همزمان هم شاکی می‌دانست، هم مفسر متن و هم مجری مجازات! عامل آسیب‌پذیرکننده دیگر، جایگاه رژیم صهیونی و متحدان منطقه‌ای آمریکاست. بند نخست تفاهمنامه پایان عملیات نظامی «در همه جبهه‌ها» از جمله لبنان و احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور را مطرح کرد اما رژیم صهیونیستی طرف امضاکننده سند نبود و از همان ابتدا نیز بخش‌هایی از ترتیبات مربوط به لبنان و عقب‌نشینی نظامی را نپذیرفت. آمریکا از ایران انتظار داشت نیروها و گروه‌های همسو با خود را در چارچوب توافق مهار کند اما تضمین همسنگی برای واداشتن صهیونیست‌ها به پذیرش تفسیر ایران از سند وجود نداشت. به این ترتیب، بازیگری که مستقیماً سند را امضا نکرده بود، می‌توانست با ادامه عملیات یا رد تعهدات مورد انتظار، اجرای آن را با بحران روبه‌رو کند.

این عدم تقارن یکی از ویژگی‌های ثابت نظم منطقه‌ای مورد حمایت آمریکاست. رفتار متحدان واشنگتن غالباً در قالب «دفاع از خود» یا «ضرورت امنیتی» توجیه می‌شود اما واکنش ایران یا نیروهای همسو با آن به عنوان نقض توافق، بی‌ثبات‌سازی یا اقدامی مستوجب مجازات تعریف می‌شود. آمریکا از ایران می‌خواهد مسؤول رفتار شبکه‌ای گسترده از بازیگران منطقه‌ای باشد اما خود مسؤولیت مهار متحدانش را نمی‌پذیرد. نتیجه آن است که تعهدات ایران گسترده تفسیر می‌شود و تعهدات آمریکا محدود.

■ **منطق سلطه، مذاکره را به مثابه ابزار اعمال قدرت می‌بیند، نه تفاهم**

پس در پاسخ به این سوال که چرا توافق‌ها پیش از آنکه به ثبات برسند فرومی‌ریزند، باید گفت مساله عمیق‌تر، تعریف آمریکا از کارکرد مذاکره است. واشنگتن غالباً مذاکره را جایگزین قدرت نمی‌کند؛ از مذاکره به عنوان یکی از ابزارهای اعمال قدرت استفاده می‌کند. توافق مطلوب برای آمریکا توافقی است که خطر و هزینه رفتار ایران را کاهش دهد، ابزارهای قدرت تهران را محدود کند و در عین حال اهرم تحریم، تهدید نظامی و فشار بر شرکای اقتصادی ایران را در اختیار واشنگتن باقی بگذارد. به همین دلیل، وعده‌های بزرگ اقتصادی می‌تواند همزمان واقعی و شکننده باشد. معافیت نفتی ممکن است واقعاً صادر شود، دارایی‌های مسدودشده ممکن است آزاد شود و برنامه‌ای برای بازسازی روی کاغذ قرار گیرد اما تا وقتی اجرای این امتیازها به مجوزهای قابل لغو، مذاکرات آینده و تشخیص یک‌جانبه آمریکا از رفتار «مطلوب» ایران وابسته باشد، کارکرد سیاسی آنها بیش از دوام حقوقی‌شان خواهد بود. در برابر قدرتی که توافق را امتداد رقابت با وسایل دیگر می‌بیند، عبارت‌های زیبا و وعده‌های بزرگ کافی نیست. توافق زمانی دوام می‌آورد که اجرای آن برای همه طرف‌ها سودمند و نقض آن برای ناقض پرهزینه باشد. تا زمانی که واشنگتن بتواند از مزایای کاهش تنش بهره ببرد، اجرای تعهدات پایدار خود را به آینده موکول کند و در نخستین اختلاف بار دیگر به تحریم، محاصره و حمله بازگردد، فروپاشی توافق یک حادثه غیرمنتظره نخواهد بود؛ نتیجه طبیعی نظمی است که در آن مذاکره نه بر پایه برابری، بلکه زیر سایه سلطه‌جویی انجام می‌شود.